

برداشت‌های مردم‌شناختی از سفرنامه ابن فضلان

سیدعلیرضا هاشمی*

ابن فضلان یکی از دانشمندان مسلمانی است که در قرن سوم و چهارم هجری قمری می‌زیسته و در روز پنجشنبه ۱۱ صفر سال ۳۰۹ هجری قمری از طرف المقتدر عباسی و در پی درخواست بعضی از حکام این کشورها برای ایجاد ارتباطات فرهنگی به سرپرستی هیأتی به کشورهای روس، اسلاو و بلغار مأمور شده است.

رساله ابن فضلان با آنکه کوتاه و به طور خلاصه نوشته شده، اما شامل جزئیات و تفصیلات دقیق می‌باشد**. سفر هیأت از بغداد تا بلغار یازده ماه طول می‌کشد و در این مدت، هیأت با مشکلات بسیار و رنج فراوان روبرو می‌شود؛ زمانی با راهزنان برخورد می‌کنند و زمانی هم که با کوشش و زحمت بسیار، درحالی که خطر غرق شدن، او و تمام کاروان را تهدید می‌کند، از رودخانه می‌گذرند. در جای دیگر با چنان سرمای سختی روبه‌رو می‌شوند که بیم هلاک دسته‌جمعی می‌رود. با همه این خطرها، دسیسه کاری‌ها و سختی‌ها و مشقت‌های فراوانی که ابن فضلان در این سفر متحمل می‌گردد، همواره در ایمان به خدا استوار و در دیانت و پرهیزکاری و اصول اخلاقی پابرجا می‌ماند. او در امانت خیانت نمی‌کند و در تمام دوران مأموریت از امر به معروف و نهی از منکر باز نمی‌نشیند و همواره از خدا می‌خواهد او را از آسیب پیشامدها و آزار مردمی که در راه با او برخورد می‌کند، برکنار دارد. وی از کثافت و پلیدی دوری می‌جوید، زیرا

از حیث شیوه نگارش، رساله ابن فضلان بیشتر شبیه به داستان است. وی در ذکر ارقام و اعداد تاریخی و مسافت و فاصله‌ها اسلوب ادبی پیش گرفته و شیوه جغرافیدانان را به کار نبرده است.

اسلام امر به پاکیزگی دارد و آن را جزو ایمان قلمداد می‌کند. رساله ابن فضلان در عین کوتاهی و خلاصه‌نویسی، جزئیات مهم و تفصیلات لازم را داراست. شگفت‌آور این است که این رساله به قلم شخصی فقیه و با بیانی بسیار سلیس و عباراتی ادبی و شیوا نوشته شده و نویسنده

* کارشناس ارشد مردم‌شناسی

** در جزئیات و تفصیلات دقیق این رساله همان بس که سینمای هالیوود نیز به این رساله توجه داشته و محتوای آن را موضوع ساخت یک فیلم‌سینمایی تحت نام «سیزدهمین سلحشور» قرار داده است. این فیلم در اواسط سالجاری (۸۳) از شبکه اول سینمای جمهوری اسلامی در برنامه «سینما یک» مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

احساسات حاکی از شادمانی و وحشت خود را نیز در آن به خوبی مجسم ساخته است؛ به طوری که در میان وقایع و مشاهدات خویش، ما بیشتر او را ادیبی سخن‌سنج می‌بینیم تا فقیهی که برای تبلیغ دین به این کشورها سفر کرده است.

چنانچه این فضلان از وظیفه خویش چیزی نمی‌گفت و در توضیح آن و دادن اندرزهای دینی و در نهی از منکر اصرار نمی‌ورزید، شایسته بود او را در زمرهٔ ادبا و داستانسرایان قلمداد کنیم. زیرا قلم شیوا و بیان ساده و عبارات سلیس و علاقه او به اختصار در کلام و دقت در عبارت‌پردازی، مقام ادبی او را به خوبی نمایان می‌سازد. او در انشای این رساله، چندان خود را مقید نمی‌سازد و بیانش پیچیدگی خاصی ندارد.

از حیث شیوه نگارش، رساله ابن فضلان بیشتر شبیه به داستان است. وی در ذکر ارقام و اعداد تاریخی و مسافتات و فاصله‌ها اسلوب ادبی پیش گرفته و شیوه جغرافیدانان را به کار نبرده است. مثلاً از درجه طول و عرض جغرافیایی و موقعیت شهرها و میزان گرما و سرما و مقایسه نقاط با یکدیگر چیزی نگفته و از روش جغرافیدانان پیروی نکرده است.

ابن فضلان جریان وقایعی را که برای رخ داده و گفتگوهای خود را با مردمی که با آنها برخورد کرده است، به شکل داستان‌های امروزی تشریح می‌کند و این خود رمز موفقیت او را در تنظیم رساله نشان می‌دهد.

در اهمیت این رساله باید تأکید کرد که رساله ابن فضلان یکی از مراجع مهم تاریخی کشورهای بلغار و روس و نقاطی است که وی به آنجا سفر کرده است. به همین سبب خاورشناسان آن را شایان توجه و اهمیت می‌دانند.

می‌توان گفت سفرنامه ابن فضلان تحقیقی مردم‌شناسانه است؛ چرا که لازم نیست خواننده از لابلای اطلاعات متعدد، مطالب مربوط به فرهنگ و جامعه را جدا کند، بلکه همه مطالب به‌طور مستقیم در حیطه مردم‌شناسی قرار دارد. از جمله: خویشاوندی، ازدواج، آداب و رسوم، اعمال دینی، خرافات، واحد پول، نوع سکونت و... که در این مقاله به تقسیم‌بندی آنها و ذکر مواردی از هر یک پرداخته می‌شود.

الف- مسائل خانواده و خویشاوندی

۱- ازدواج: ازدواج سنتی پایدار در میان قبایل و اجتماعات بشری است که از دیرباز امری شناخته شده بوده، ولی شیوه‌ها و اعمال و مراسم آن با توجه به سنت‌های حاکم بر اجتماعات بشری، متفاوت است. ابن فضلان، سنت دادن مهریه به زنان را در بخارا این‌طور نقل می‌کند: «فلانی پسر فلان، دختر فلان را به این شرایط ... و با یکهزار درهم غطریفی^۱ به عقد همسری خود

درآورد» درهم‌های غطریفی از جنس مس و مس زرد است و یکصد دانه آن معادل یک درهم ارزش دارد.

در نزد قبیله‌ای از ترک‌ها به نام غزه‌ها، عادات ازدواج طور دیگری است. مهریه قبیله غزه‌ها شامل چند شتر با چهارپاست. در کتاب آمده است: «هیچ کس قبل از دادن مهریه مورد قبول سرپرست زن نمی‌تواند به او دسترسی یابد و چون مهریه را به سرپرست زن داد، بدون ترس و خجالت به خانه‌ای که زن در آنجا اقامت دارد رفته و در حضور پدر و مادر و برادران دست او را گرفته با خود می‌برد و آنها در این کار مانع او نمی‌شوند.»

در مردم‌شناسی، رسم و قاعده‌ای است به نام «لویرات - Levirat» که براساس آن زن مجبور است که بعد از مرگ شوهر - در درجه اول - با برادر شوهر ازدواج کند. اصطلاح لویرات عبری است و این رسم از آیین یهود گرفته شده که در اکثر جوامع از جمله جامعه ما این رسم دیده می‌شود. بدون آنکه در انجام آن الزامی باشد. در رساله ابن فضلان نیز به این رسم اشاره شده است. او از مشاهدات خود در قبیله غزه‌های ترک می‌نویسد: «هرگاه مردی بمیرد و دارای همسر و اولاد باشد، پسر بزرگش با همسرش، در صورتی که مادر او نباشد، ازدواج می‌کند.»

از دیدی وسیع‌تر، در بین خانواده پادشاهان و رؤسای قبایل نیز گاه ازدواج‌هایی به دلایل خاص صورت می‌گیرد. ابن فضلان در مشاهدات خود به ازدواج بین پادشاه خزر و دختر پادشاه اسلاو اشاره دارد. ولی چون روسای قبایل معمولاً سر سازگاری با یکدیگر ندارند، برای ازدواج نیز بین آنها توافقی حاصل نمی‌گردد. در نتیجه این عمل گاه به عناد و ستیزه‌جویی و ربودن دختران پادشاه منجر می‌شود. در قسمتی از رساله آمده است: «یک بار پادشاه خزر خبر یافت که پادشاه اسلاوها دختر زیبایی دارد. برای ازدواج از او خواستگاری کرد ولی پادشاه اسلاو به او اعتراض کرد و تقاضایش را نپذیرفت... و از ترس آنکه مبادا او را مانند دختر اولش برباید، وی را به ازدواج پادشاه «اسکل» که خود زیردست اوست، درآورد.»

از سوی دیگر، تعدد زوجات برای پادشاهان محدودیت ندارد و ابن فضلان به تعداد ازدواج‌های پادشاه خزر اشاره دارد و چنین می‌نویسد: «پادشاه خزر را عادت این است که بیست و پنج زن داشته باشد هر یک از ایشان دختر یکی از پادشاهان هم‌مرز وی می‌باشد و او را خواه و ناخواه می‌گیرد.»

۲- قصاص: ابن فضلان در سفرنامه خود در مواردی چند، به مسأله زنان و قصاص زناکار اشاره دارد و از آن رو که خود مسلمان است و این عمل در دین اسلام گناه بزرگی محسوب می‌گردد، به چگونگی قصاص این عمل در بین این قبایل پرداخته است.

ابن فضلان در مورد قصاص کشتن در نزد اسلاوها می‌نویسد: «هرگاه مردی از ایشان مرد دیگری را عمداً بکشد، او را در عوض می‌کشند.» و در صورتی که به اشتباه (سهواً) او را کشته باشد، باز هم قصاص می‌گردد. اما این بار به نحو دیگری: «صندوقی از چوب تبریزی برایش ساخته

و سی قرص نان و یک کوزه آب نزد او می‌گذارند آنگاه صندوق را میخکوب کرده و...
صندوق را می‌آویزند... او آنقدر آویزان می‌ماند، تا گذشت زمان و وزش بادهای او را بپوشاند.»

ابن فضلان با آگاهی از مسائل مربوط به ارث در اسلام، تقسیم ارث را میان اسلاوها به قسمی دیگر می‌بیند و این مطلب را نیز به پادشاه اسلاو گوشزد می‌کند.

۳- ارث: ارث از اصول اسلامی است و بر طبق قاعده مسلمانان تقسیم ارث از پدر به فرزندان و همسرش به نسبت‌های متفاوت است. ابن فضلان با آگاهی از مسائل مربوط به ارث در اسلام، تقسیم ارث را میان اسلاوها به قسمی دیگر می‌بیند و این مطلب را نیز به پادشاه اسلاو گوشزد می‌کند. در رساله آمده است: «هرگاه مردی از ایشان بمیرد، ارث او به برادرش می‌رسد و اولادوی ارث نمی‌برند. من به شاه گفتم این رسم جایز نیست و طریقه تقسیم ارث را برایش توضیح دادم تا آن را بفهمد.»

ب- آداب و رسوم

آداب و رسوم جایگاه ویژه‌ای در شیوه و روش زندگی مردم هر منطقه دارد که در هر سرزمین باتوجه به شیوه‌های زندگی اجتماعی از تنوع و گوناگونی خاص خود برخوردار است؛ به طوری که در محدوده یک کشور نیز این تنوع به چشم می‌خورد. یکی از موارد مختلفی که ابن فضلان به آن اشاره بسیار دارد، آداب و رسوم اقوام و طوایفی است که او در سفر خود در این مناطق مشاهده کرده است.

ابن فضلان مکالمه مردمان خوارزم را به صدای سار و قورباغه تشبیه کرده است: «طرز تکلم و اخلاق مردم آنجا بسیار بد و وحشت‌آمیز است. صحبت ایشان بیشتر شبیه جیرجیرسار... و در قریه‌ای به نام «آردکو»... کلام ایشان بیشتر به نق نق قورباغه شبیه است.»

ابن فضلان در جرجانیه رسم گدایی را چنین توضیح می‌دهد: «رسم گدایی در آنجا این قسم است که گدا در خانه نمی‌ایستد، بلکه داخل خانه یکی از ایشان شده یک ساعت در کنار آتش می‌نشیند و پس از آنکه گرم شد... اگر به او چیزی دادند می‌گیرد و اگر ندادند بیرون می‌رود.»

ابن فضلان در جرجانیه رسم گدایی را چنین توضیح می‌دهد: «رسم گدایی در آنجا این قسم است که گدا در خانه نمی‌ایستد، بلکه داخل خانه یکی از ایشان شده یک ساعت در کنار آتش می‌نشیند و پس از آنکه گرم شد... اگر به او چیزی دادند می‌گیرد و اگر ندادند بیرون می‌رود.»

از نظر چهره‌ظاهری، ابن فضلان چگونگی آرایش مردمان ترک را چنین ترسیم می‌کند: «ترک‌ها عموماً موهای ریش خود را می‌کنند و فقط سبیل می‌گذارند. گاهی پیر فرتوتی را می‌بینید

که ریش خود را کنده و کمی از آن را در زیر چانه‌اش باقی گذاشته... به طوری که اگر شخصی او را از دور ببیند، بدون شک خیال می‌کند او یک بز نر است.»

ابن فضلان هنگامی که به خرگاه فرمانده اسلاوها می‌رود، رسم غذاخوردن آنها و رفتاری را که با هیأت همراه می‌شود، کاملاً شرح می‌دهد. او در قسمتی از توضیحات خود می‌گوید: «رسم این است که هیچ‌کس پیش از آنکه پادشاه لقمه‌ای به او دهد، دست به سوی غذا دراز نمی‌کند و همین که آن را گرفت، یک ظرف غذا برایش حاضر می‌شود.»

ابن فضلان آداب و رسوم فراوانی را از اسلاوها بیان می‌دارد: «مردم آنجا عوعوی سگ‌ها را به فال نیک می‌گرفتند و از آن خوشحال می‌شدند و می‌گفتند سال نعمت و سلامت است.» و یا «همه مردم کلاه بر سر می‌گذارند. وقتی شاه... حرکت می‌کند... هنگامی که از بازار می‌گذرد و هرکس که در سر راه او باشد... کلاه خود را از سر برداشته زیر بغل می‌گذارد و وقتی شاه از جلو ایشان گذشت کلاه خود را بر سر می‌گذارند.» در جای دیگر در مشاهدات خود از اسلاوها می‌نویسد: «هرگاه خانه‌ای دچار برق‌گرفتگی شود، مردم نزدیک آن نمی‌شوند و آن را به همان حال می‌گذارند و همه ساکنین و اشیاء... را رها می‌کنند تا گذشت زمان آنها را نابود سازد و می‌گویند این خانه غضب‌شدگان است.»

ابن فضلان آداب و رسوم روس‌ها را به‌طور بدبینانه‌ای طرح می‌کند. او می‌گوید «آنان کثیف‌ترین خلق خدا هستند. خود را از بول و عائط پاک نمی‌کنند و غسل جنابت به جا نمی‌آورند، دستان خویش را پس از غذا نمی‌شویند. بلکه این جماعت چون خران گمراهند». سپس چگونگی شستن سر و صورت آنها را توضیح می‌دهد. ابن فضلان در رساله خود علاوه بر آداب و رسوم عامه مردم، به آداب و رسوم خاص درباره پادشاهان نیز اشاره دارد و در دو بخش مجزا به آداب و رسوم پادشاه روس و پادشاه خزر که «خاقان» نامیده می‌شود، اشاره می‌کند:

«پادشاه روس را رسم این است که چهارصد نفر مرد زبده و کار آزموده از اشخاص طرف اعتماد و از دوستانش در کاخ خود همراه دارد، ایشان به مرگ او می‌میرند و حاضرند در برابرش کشته شوند»، «رسم پادشاه بزرگ (خاقان) بر این است که بار عام نمی‌دهد و برای مردم نمی‌نشیند و با ایشان سخن نمی‌گوید...»

۱- مراسم کفن و دفن: ابن فضلان چگونگی مردن روس‌ها را که خود ناظر یک مورد آن بوده است، آنچنان با دقت توضیح می‌دهد که از روی جزئیات این داستان می‌توان منظره آتش‌سوزی مردگان را در آن زمان مجسم ساخت و یا به تصویر کشید. چنانکه «یکی از هنرمندان روس به نام هنری اسمیرادوسکی (Henri Smiradoski) منظره این ماجرا را در ذهن خود سپرده و تابلویی از آن کشیده که هم اکنون زینت‌بخش بهترین موزه روسیه در لنینگراد است و بدین وسیله نام و شهرت پرافتخار ابن فضلان را جاویدان ساخته و موجب شده است که این رساله معروفیت جهانی پیدا کند.»

در نزد غزها «چنانچه مردی بیمار شود... هیچ یک از کسانش به او نزدیک نمی‌شوند. و برای شخص بیمار د رگوشه‌ای از خانه چادری برپا می‌کنند. او همچنان در چادر می‌ماند تا بمیرد یا بهبودی یابد... چنانچه بیمار غلام یا شخص بی‌چیزی باشد، او را در بیابان می‌اندازند و از نزد وی می‌روند وقتی که بمیرد برایش چاله بزرگی به شکل اطاق حفر می‌کنند... و هرگاه در زمان حیاتش کسی را کشته و شخص شجاعی بوده، به تعداد کسانی که به دست او کشته شده‌اند شکل‌هایی از چوب تراشیده در قبرش می‌گذارند و می‌گویند: اینها غلامان او هستند و در بهشت به او خدمت می‌کنند.»

آداب و رسوم کفن و دفن در میان اسلاوها که مسلمان بودند، به نحو دیگری است و این فضلان آن را بدین گونه شرح می‌دهد: «... او را مطابق آداب مسلمانان غسل می‌دهند، سپس روی ارابه می‌گذارند... و آن را در جایی که دفن می‌کنند می‌برند... جسد را به خاک می‌سپارند و لحدی روی قبر نصب می‌کنند.»

ابن فضلان درباره مراسم کفن و دفن روس‌ها توضیح بیشتری می‌دهد و حدود سه صفحه از رساله او به توضیح این مطلب اختصاص دارد. برای او رسم سوزاندن مرده پس از مرگ و به همراه آن سوزاندن کنیز متوفی بسیار وحشتناک و عجیب می‌آید. او در رساله خود برای مقایسه طبقات مردم، مراسم دفن یک شخص فقیر را در مقابل یک شخص مالدار می‌آورد:

«درباره اشخاص فقیر، قایق کوچکی برایشان می‌سازند و جنازه‌اشان را درون آن گذاشته قایق را می‌سوزانند. در مورد شخص مالدار، دارایی او را جمع نموده سه قسمت می‌کنند. یک سوم آن را به کسانش می‌دهند و با یک سوم آن لباس برایش آماده می‌کنند و با یک سوم دیگر شراب تهیه نموده در روزی که کنیزش خود را می‌کشد و با ارباب خود سوزانده می‌شود، می‌گساری می‌کنند.»

همچنین در رساله، مراسم دفن پادشاه خزرها و آداب و رسوم خاص آنها آورده شده است، در قسمتی از این مراسم آمده: «وقتی پادشاه به خاک سپرده شد گردن کسانی که او را دفن کرده‌اند می‌زنند تا معلوم نشود قبر او در کدام یک از اتاق‌ها واقع است و می‌گویند به بهشت رفت.»

۲- مهمان‌نوازی و هدیه دادن: ابن فضلان علاوه بر عادات و رسوم زندگی مردم بلغار، روس و اسلاو، رسم مهمان‌داری و پذیرایی از مردم غایب را نیز در آن نواحی توضیح داده است، ضمن آنکه به نظر می‌رسد تشریفات پذیرایی از مهمانان که با روش زندگی عرب‌ها یکی نبوده، برای او و همراهانش بسیار شگفت‌آور بوده است.

هنگامی که هیأت به خوارزم می‌رسد، امیر آن دیار از آنها استقبال می‌کند: «در آنجا نزد امیر خوارزم‌شاه رفتیم. وی ما را با احترام استقبال نمود و نزد خود پذیرفت و در خانه‌ای منزل داد.»

اما رسم مهمان‌نوازی نزد غزهای ترک به گونه‌ای دیگر است: «... چون به دوستش وارد شد قبه‌ای^۱ برایش آماده می‌کند و به تعداد کافی گوسفندان نزد او می‌فرستد تا مهمان مسلمانش آنها را

به دست خود ذبح کند، زیرا ترک‌ها گوسفند را سر نمی‌برند، بلکه آنقدر برسر آن می‌کوبند تا بمیرد».

در کتاب آمده است: در جرجانیه هرکس بخواهد هدیه‌ای از طرف خانواده خود به دوستش تقدیم کند، او را دعوت می‌کند و می‌گوید: «نزد من بیا باهم صحبت کنیم، من آتش خوبی در خانه‌ام دارم» و در نزد غزه‌ها دریافت کننده هدیه در مقابل شخص سجده می‌کند و می‌گوید: «اگر خانه‌ام دور نبود، برای شما گوسفند و گندم می‌آوردم».

ابن فضلان که همراه هیأت و از طرف المقتدر به این سفر اعزام شده بود، با خود مقادیری هدیه و خلعت آورده بود که به پادشاهان و امرای شهرهای مختلف بدهد. از جمله هدایای او به پادشاه اسلاو و همسرش عطر و لباس و مروارید مخصوص بود. پس از آن پادشاه رسماً آنان را به حضور پذیرفت. این رسم دیپلماسی هم اینک در بسیاری از کشورها بین سران و هیأت‌های دیپلماتیک برقرار است.

۳- لباس پوشیدن و زینت زنان: ابن فضلان در رساله خود، لباس مردم سرراه خود را شرح می‌دهد و اشکال آن را به قسمی توصیف می‌کند که یک نقاش می‌تواند شکل لباس‌های آن‌زمان کشور مزبور را ترسیم کند. نام لباس‌هایی که وی از آن‌ها یاد می‌کند نیز مهم و قابل توجه است، اما قبل از نقل این مطالب این نکته را یادآور می‌شویم که هیأت هنگام حرکت از خوارزم، به تأکید مردم لباس زیادی همراه می‌برند و این امر به دلیل سرمای فراوانی بوده است که آنها در پیش رو داشته‌اند: «چون وضع را چنین دیدیم چند برابر آنچه که به ما گفته شده بود، تهیه نمودیم. هریک از ما یک قبا «قرطق»^۱ و روی آن یک جلیقه «خفتان»^۲ و روی آن یک پوستین و روی آن یک «لباده»^۳ و یک «برنس»^۴ پوشید و فقط چشمانش از آن نمایان بود و نیز شروال یا «سروال»، و شنل «طاق»^۵ ساده و آستردار و کفش ران^۶ و کفش سرپایی «خفت کیمخت»^۷ و روی آن کفش «خفت» دیگر پوشیدیم. بدین شکل هریک از ما وقتی با این همه لباس که پوشیده بود سوار شتر می‌شد، نمی‌توانست به خود بجنبد».

در جرجانیه هرکس بخواهد هدیه‌ای از طرف خانواده خود به دوستش تقدیم کند، او را دعوت می‌کند و می‌گوید: «نزد من بیا باهم صحبت کنیم، من آتش خوبی در خانه‌ام دارم» و در نزد غزه‌ها دریافت کننده هدیه در مقابل شخص سجده می‌کند و می‌گوید: «اگر خانه‌ام دور نبود، برای شما گوسفند و گندم می‌آوردم».

ابن فضلان در دیار روس‌ها با مشاهده وضع لباس و زینت آلات زنان، آنان را چنین شرح می‌دهد: «... پیراهن کوتاه «قرطق» و جلیقه «خفتان» نمی‌پوشند، اما مردانشان لباسی می‌پوشند که یک طرف بدنشان را می‌پوشاند و یک دست ایشان از آن بیرون آمده است. هریک از آنان یک داس و یک شمشیر و یک کارد همراه دارد و هیچگاه آنها را از خود دور نمی‌کند. شمشیرهایشان عبارت

از ورق‌های فلزی «تیغه» خط‌دار فرنگی است. از ناخن تا گردن هریک از آنان از نقش‌ها و تصویرهای مشجر به رنگ سبز پوشیده شده است. زنان ایشان هریک حقه‌هایی* از نقره یا مس و یا از طلا به تناسب دارایی شوهر به سینه خود می‌بندند. هر حقه حلقه‌ای دارد که یک کارد به آن وصل و به سینه بسته شده است. آنان همچنین طوق‌هایی از طلا و نقره به گردن خود می‌بندند. زیرا هروقت مردی صاحب ده‌هزار درهم شد یک طوق برای زنش می‌سازد و اگر بیست‌هزار درهم داشت دو طوق و به همین نسبت... و گاهی دیده می‌شود که زنان تعداد زیادی طوق زینت گردن خود نموده‌اند. بهترین زینت زنان مهره‌های «حرز»^{*} سبز از جنس سفال «خزف» است که در کشتی‌ها آن را معامله می‌کنند.

ج- قبایل و روابط بین آنان

ابن فضلان در سفر خود به اتفاق هیأت همراه، با مشاهده قبایل بین راه، خصوصیات آنها را این گونه بازگو کرده است: پادشاه غزها «یبغو» خوانده می‌شود و این نام مخصوص امیر است. هرکس بر این قبیله سلطنت کند به این اسم و جانشین او به نام «گوزرکین» خوانده می‌شود... پس از عزیمت از محل ایشان نزد رئیس سپاه آنها رفته... وی برای ما چادرهای ترکی برپا کرد و ما را در آنها منزل داد... خانواده او مفصل، وعده حاشیه و همراهانش زیاد می‌باشد.

او و هیأت همراه نزد قبیله‌ای از ترک‌ها معروف به «باشگرد» توقف می‌کنند. او از آنها بسیار هراسان است و دلیل آن را در آدمکشی این قبیله می‌داند: «ناگهان می‌بیند مردی دیگر را به زمین انداخت و سر او را می‌برد و آن را بر می‌دارد و بدنش را رها می‌کند. در این قبیله مردم ریش خود را می‌تراشند و شپش می‌خورند، بدین شکل که درزهای نیم تنه «قرطق» خود را جستجو کرده و شپش‌ها را با دندان جویده می‌خورند.» در داستان دیگری از مردی از قوم «یاجوج و ماجوج» نقل می‌کند که بسیار خواندنی است و خود ابن فضلان از مشاهده آن به شگفت آمده است.

د- اعمال و مناسک دینی، بت‌پرستی، اعتقادات

فتیشیسم Fetishism اعتقاد داشتن به شیئی یا اشیایی است که براساس باورهای عامیانه داری نیروی خارق‌العاده‌اند. ابن فضلان در میان قبیله «باشگرد» این نوع عقیده را می‌یابد و چنین می‌نویسد: «هر یک از ایشان تکه چوبی... تراشیده به گردن خویش می‌آویزند و چون قصد سفر یا برخورد با دشمن کنند... بر آن سجده می‌گذارند...»

* حقه عبارت از ظرفی از چوب یا عاج است.

* حرز مهره یا خر مهره سوراخ‌دار از جنس سفال یا صرف یا سنگ‌های گرانبهاست که مانند تسبیح به نخ می‌کشند و نیز به معنای جواهر تاج آمده است.

در این قبیله گروه‌های دیگری هستند که به خدایان زیادی اعتقاد دارند، مانند خدای شب، خدای روز، خدای زمین و... گروه دیگری هم مار و ماهی می‌پرستند.

ابن فضلان درباره اعتقادات قبیله غزه‌ها می‌نویسد: «به خدا ایمان ندارند و فاقد عقل و شعورند و هیچ چیز را نمی‌پرستند، فقط بزرگان خود را ارباب می‌خوانند». و وقتی یکی از افراد این قبیله می‌بیند که ابن فضلان در حال خواندن قرآن است، از مترجمان سؤال می‌کند که «آیا خداوند ما عزوجل همسر دارد؟»

در میان اسلاوها که تعدادی از آنها مسلمان هستند، ابن فضلان خانواده‌ای شامل پنج هزار زن و مرد می‌بیند که همگی مسلمان و به نام «برنجار» معروف بودند. آنها مسجدی از چوب برای خود ساخته بودند و نماز می‌خواندند، ولی قرائت نمی‌دانستند. در این محل مردی به نام «طالوت» به دست او مسلمان می‌گردد، نام او را عبدالله می‌گذارد. ابن فضلان در این باره می‌گوید: «به من گفت می‌خواهم مرا به نام خودت محمد بخوانی. من هم چنین کردم. همسر و فرزندان و مادرش نیز اسلام اختیار کردند و همگی شان «محمد» نامیده شدند. من قرائت سوره الحمد و توحید را به او آموختم. او از آموختن این دو سوره به قدری خوشحال بود که اگر پادشاه اسلاوها (صقالبه) می‌شد، آن قدر شاد نمی‌گردید.»

ه - اقتصاد

بررسی رساله ابن فضلان از نظر اقتصادی نیز جالب توجه است. این سفرنامه‌نویسی با توضیح درباره پول رایج برخی مناطق، ارزش و بهای درهم، مبادلات اقتصادی، وضع تولید، اشکال بازرگانی و... تصویری تقریباً روشن از اوضاع اقتصادی این مناطق ارائه کرده است. او این وضعیت را در بخارا و خوارزم چنین توصیف می‌کند:

«... چند قسم درهم مشاهده نمودم از جمله درهم‌های غطریفی که از جنس مس و مس زرد است. حساب آن به عدد و بدون وزن است و یکصد دانه آن معادل یک درهم نقره می‌باشد... در بخارا درهم‌های دیگری نیز دارند که فقط از مس زرد است و «سمرقندی» نامیده می‌شود.» همچنین «در خوارزم درهم‌های تقلبی و سربی و «زیوف»^{*} و مس زرد مشاهده نمودم.»

از نظر مبادله و خرید و فروش در جرجانیه ابن فضلان می‌گوید: «هرکس چیزی بکارد از آن برای خود برداشت می‌کند و شاه از آن حقی ندارد. اما آنها هر سال از هر خانه یک پوست سمور به او می‌دهند. و هرگاه شاه گروهی را برای غارت به شهرها بفرستد و چیزی به غنیمت ببرند او نیز سهمی از آن دارد.»

* زیوف جمع زایف به معنی پول بد و تقلبی است.

او می گوید در میان اسلاوها بازرگانی زیادی وجود دارد و شاید شغل عمده آنها بازرگانی است. بازرگانان به سرزمین ترکها می روند و گوسفند می آورند و همچنین سمور و روباه سیاه وارد می کنند.

ابن فضلان همچنین در رساله خود یک مورد از مالیات پادشاهان به یکدیگر را ذکر کرده است: «پادشاه اسلاوها باید به پادشاه خزر مالیات بدهد و آن عبارت از یک پوست سمور برای هر خانواده در اقلیم خویش می باشد. هر وقت از کشور خزر به کشور اسلاوها کشتی برود، پادشاه اسلاو داخل کشتی شده... و ده یک آن را بر می دارد و... از هر ده سر غلام یک سر را برای خود انتخاب می کند.»

و- نوع سکونت

ابن فضلان در رساله خود وضعیت چادرنشینی بعضی قبایل را توضیح داده است. او در توصیف چادرنشینیان غز می نویسد: «آنان مردمی صرانشین هستند و خانه مویی یا سیاه چادر دارند و همیشه در حرکتند و به رسم صحرانشینان یک دسته از این چادرها در یک جا و دسته دیگر در

در میان اسلاوها که تعدادی از آنها مسلمان هستند، ابن فضلان خانوادهای شامل پنج هزار زن و مرد می بیند که همگی مسلمان و به نام «برنجار» معروف بودند. آنها مسجدی از چوب برای خود ساخته بودند و نماز می خواندند، ولی قرائت نمی دانستند.

جای دیگر گرد هم جمع می باشند.»

در جای دیگر در خصوص تفاوت چادر مردم عادی و پادشاه اسلاوها، چنین می نویسد: «مردم در چادر شاه بسیار بزرگ است و

گنجایش ۹ هزار نفر و بیشتر را دارد و با فرش ارمنی پوشیده شده است. در وسط چادر یک تخت که از دیبای رومی پوشیده شده و مخصوص شاه است، قرار دارد.»

در نزد اسلاوها مردم مکانی برای نگاهداری خواربار ندارند، ولی در زمین جاهای حفر می کنند و خوراک را در آن می گذارند. ابن فضلان با بیان زندگی چادرنشینی و محل سکونت مردمان تصویری از وضع تغذیه آنها نیز به دست می دهد، به طوری که می نویسد: «در اینجا روغن زیتون و هیچ چربی دیگری یافت نمی شود، اما به جای چربیها روغن ماهی استفاده می کنند... و یا جو شوربایی درست می کنند که خوراک کنیزان و غلامان است». این تفاوت در چادر و محل سکونت و همچنین وضع تغذیه این مردمان به خوبی از تفاوت طبقاتی در این جوامع حکایت دارد.

ز- عجایب سفر

کندی وسایل ارتباطی گذشته و

ابن فضلان با قلم شیوا و بیان ظریفی که در گفته ها و نوشته های خود دارد، در کتاب خود عجایب بسیاری را در این سفر برشمرده است. عجایبی که تا قبل از روبه رو شدن با آنها، برای او قابل تصور نبودند

همچنین نبود مسافرت‌های پی‌درپی با مسافت‌های زیاد برای هیأت‌هایی که از جانب پادشاهان به سرزمین‌های دور و نزدیک فرستاده می‌شدند، باعث می‌گردید در صورت انجام این گونه سفرها، همیشه مسافران با دیده حیرت و تعجب به سرزمین‌های دیگر بنگرند و این سرزمین‌ها را دارای فرهنگ‌هایی متفاوت و گاه متضاد با فرهنگ خود ببابند.

ابن فضلان نیز از این امر مستثنی نیست. او با قلم شیوا و بیان ظریفی که در گفته‌ها و نوشته‌های خود دارد، در کتاب خود عجایب بسیاری را در این سفر برشمرده است. عجایبی که تا قبل از روبه‌رو شدن با آنها، برای او قابل تصور نبودند.

اولین نکته در سفرنامه ابن فضلان اشاره او به سرمای سخت آن بلاد است. او در هنگام اقامت در جرجانیه می‌نویسد: «سرمای هوا به قدری سخت بود که کوچه‌ها و بازارها خلوت بود و هیچ‌کس در سرتاسر آن دیده نمی‌شد. من وقتی از حمام بیرون آمدم و به خانه رسیدم، ریشم یک پارچه یخ بسته بود. به طوری که ناچار آن را به آتش نزدیک ساختم، من در اتاقی درون اتاق دیگر می‌خوابیدم و عبا و پوستین را به دور خود می‌پیچیدم... با وجود این باز هم مانع نفوذ سرما نمی‌شد.»

از نکات دیگر قابل توجه در سفرنامه، کوتاهی شب و بلندی روز در نیمکره شمالی و در نیمه دوم سال بود که ابن فضلان این مسأله را در یک بخش کامل از کتاب خود توضیح داده است. او نوشته است: «من و خیاط شاه که اهل بغداد بود... به درون چادر شدیم تا با هم گفتگویی کنیم. ما به اندازه آنکه شخصی کمتر از نصف سوره الحد را بخواند باهم صحبت کردیم و منتظر اذان شب بودیم. ناگاه صدای اذان بلند شد، چون از چادر بیرون آمدیم دیدیم سپیده صبح دمیده. به مؤذن گفتم: چه اذانی خواندی؟ گفت: اذان فجر. گفتم: پس نماز عشاء چه شد؟ گفت: آن را با نماز مغرب می‌خوانیم. گفتم: پس شب چه شد؟ گفت همین است که می‌بینی.»

باتوجه به تنوع آب و هوا و زندگی جانوری در سرزمین‌های مختلف، ابن فضلان به موجود عجیبی اشاره دارد که سرش چون شتر و دمش چون گاو و بدنش چون قاطر است. او تاکنون کرگدن ندیده است و از اینکه پادشاه اسلاوها از شاخ این حیوان قاپ بزرگ شبیه عقیق یمانی می‌سازد، متعجب می‌شود. او توضیح کامل این مطلب را در رساله خود به صورت داستان نقل کرده است.

پی‌نوشت‌ها

- ^۱ - درهم‌های «غطریفی» یا «غطارقه» در بخارا بسیار معتبر و رایج بوده و «غطریف ابن عطاء» عامل خراسان در زمان «هارون‌الرشید» این مسکوک را ضرب کرده است. این درهم مساوی با شش «ذاتق» دوازده قیراط است. (اطلاعات تکمیلی در ص ۱۲۴ سفرنامه)
- ^۲ - قبه ساختمانی است که سقف آن مانند گنبد گرد و توخالی است و با سنگ و آجر به شکل چادر ساخته می‌شود در این جا مقصود چادر است. (حواشی و تعلیقات، ص ۱۳۰)
- ^۳ - «مرب» «گرته» فارسی به معنای پیراهن کوتاه و نیم تنه است.
- ^۴ - خفتان که امروز عرب‌ها آن را قفطان می‌گویند، جلیقه زیرلباس است.
- ^۵ - روپوش نمدی یا پشمی برای حفظ از باران و سرما
- ^۶ - «برنس» به ضم ب ون. لباس سرپوش‌دار مانند جبه که سرپوش به آن چسبیده است. امروزه نیز اعراب به خصوص در شمال آفریقا و مراکش می‌پوشند.
- ^۷ - یک قسم لباس بدون جیب و مخصوص نوزادان است که به طالشان هم می‌گویند. همچنین از نیم تنه سبز گرد یا آستر است که خواص و علما آن را می‌پوشند. در اینجا منظور همین لباس اخیر است.
- ^۸ - «ران» یک قسم کفش و جمع آن «رانات» است.
- ^۹ - «کیمخت» به کسر ک و ضم م یک نوع پوست است و شاید پوست اسب باشد. «خفت» به ضم خ به معنای کفش و مخفف همین لغت است.